

نگاه مختصری پیرامون نقش تاریخی، عقیدتی و فرهنگی سلمان فارسی!!

نگارنده : پوهندوی پیکار

۲۱ اسد ۱۳۹۰



ز سلمان که بودی سر راستان

که دانش به او بود هم داستان

به دانشوری همچو او کس نبود

پیامبر مر او را به دانش ستود

**چنین گفت:** کز اهل بیت من است

چو ایشان به من یک دل و یک تن است (کاشانی)

**سلمان فارسی** یا **روزبه** ، که زادگاهش سرزمین سخن و ادب پرور ایران است، یکی از صحابه های معروف و مشهور محمد(ص)، پیامبر اسلام بود که محمد او را از اهل بیت خویش خواند. او با اینکه پسر یکی از افراد و شخصیت های محلی متمول و زمین دار ایران بود، زردشتی باقی ماند و سالیان متمادی در پی حقیقت و دیانت راستین به سرزمین های گوناگون سفر نمود و در همین سفر ها بود که در سرزمینی به بردگی در آمد و سپس توسط حضرت محمد(ص)، آزاد گردید.

سلمان فارسی که از هر گونه دانش و حکمت ایرانیان برخوردار بود و آنرا خیلی ها نغز میدانست، و از همین سبب من حیث شخصیت دست راست محمد، از جمله طراحان و برنامه ریزان حفر خندق در جنگ خندق، و سایر مسایل نهایت عمده دیگر که در سرنوشت سیاسی ، اجتماعی، فرهنگی و فردی آن حضرت به ویژه در راستای

دعوت اسلام ، نقش بنیادی داشتند، سهم تاریخی و عقیدتی اش را بازی نمود، و توانست در مراحل فرجامین زندگی خویش من حیث آستاندار مدائن، تعیین و توظیف گردید.

سلمان فارسی فرزند یک فرد زمین دار ایرانی بود، که از شهر های گوناگون چون: کازون، فارس، اصفهان، دشت ارژن، آستان فارس، به عنوان زادگاه سلمان فارسی یاد شده است. برخی از دانشمندان و محققین، به ویژه آنهایی که به تاریخ و فرهنگ اسلامی در نوشتار های شان اهمیت بیشتر قایل هستند، او را از خاندان مزدکی میدانند و برخی ها معتقدند که از برگزیدگان جامعه مانوی بوده است . در حقیقت سلمان فارسی از طبقه برگزیدگان جامعه مانوی بوده است و چون دین مانی را بر دین زردشتی ترجیح داده بود، مجبور به فرار از ایران شد. او در زمانی که پسری بیش نبود، به مسیحیت روی آورد، و بعد برای پیشبرد فرآیند آموزش بیشتر، برای کسب تعلیم و آموزش به کشور سوریه رهسپار گردید. ابو ریحان بیرونی در اثر پر بهای شان " الآثار الباقیه عن القرون الخالیه " ، می نویسد:

" انجیل سبعین ( بلامس ) نام انجیلی است که سلام پسر عبد الله سلام از زبان سلمان فارسی به نگارش گرفته است." او بعد وفات استادش همراه با کاروانی رهسپار شبه جزیره عربستان شد. گویا چون وعده ظهور پیامبری را شنیده بود، از این سبب خانه و کاشانه اش را ترک گفت، و در راستای پویایی زندگی جدیدی که دارای پیام نوین، انسان سالار و مشمول گرا باشد، گام برداشت.

در همین زمان است که سلمان فارسی با کاروانی که مشترکاً رخت سفر را بر بسته بود، در نیمه راه مورد حمله اجنبی ها قرار میگیرد، و به اسارت در آورده میشود، و در فرجام مردی از مردمان قوم یهود که در مدینه قرار داشت او را به بردگی خرید و با خود به

شهر یثرب انتقال داد. روایات متعدد مستند و قابل پذیرش در میان تاریخ نگاران و واقعه شناسان اهل تسنن و تشیع وجود دارند که گویا سلمان چون علائم و نیازمندی بروز و ظهور پیامبر خاتم را شنیده بود روزی ظرفی از خرما را برای پیامبر آورد و گفت که صدقه است، اما آن حضرت آن را نه پذیرفت. روزی دیگر ظرفی از خرما را آورد و برای آنحضرت پیش می کند و می گوید که صدقه نیست هدیه است، که محمد(ص)، آن را پذیرفت. سلمان از این رویداد که نخوردن صدقه را از سوی آن حضرت ثابت می کرد، به پیامبری او ایمان آورد و هم به کمک و یاری او از نعمت آزادی برخوردار گردید که در فرجام از بزرگترین صحابه های آن حضرت گردید.

در تاریخ گزیده **حمدالله مستوفی** آمده است که روزبه، (سلمان فارسی)، پس از فرار از ایران در حوالی حجاز توسط قبیله بنی کلب، به بردگی گرفته شده و به قبیله دیگری که نام از آن گرفته نه شده است، فروخته شد تا اینکه سر انجام در شمار بردگان محمد، پیامبر اسلام در آمد و آنحضرت سلمان فارسی را از بردگی آزاد نمود و از مشاوران خود قرار داد.

در فینه البحار آمده است، هنگامی که محمد به مدینه هجرت کرد، با دعوت محمد با دین اسلام آشنا شد و هم دین اسلام را بدون جبر و اکراه مورد پذیرش خویش قرار داد و آنحضرت با مولای خود قرار دادی بست که سلمان باید کار کند و از در آمد های خود، خود را آزاد کند. پیامبر و مسلمانان مدینه به او کمک کردند که بهای خود را به اندازه چهل نخل خرما و چهل وقیه، که هر وقیه معادل به چهل درهم است، به یهودی به پردازد تا آزاد شود. در جنگ خندق که در سال 5 هجری رخ داد، به پیشنهاد سلمان فارسی پیرامون شهر خندق کردند. باید دانست که واژه خندق فارسی است مُعَرَّب شده است که در اصل کندگ است که معنی کردن را می رساند. در زبان های

باستان و کهن ایرانی ، چون زبان اوستایی، و زبان فارسی باستان ریشه "کن"، به معنی کندن است که امروز از آن در زمینه کار میگیریم و برای همیش بکار برده شده است. مزید برآن واژه "فرکنتن"، نیز در زبان های قدیمی آریایی و ایرانی، به معنی آغاز ساختار عمارت و یا هم شهر دانسته شده است. هر یکی از دسته ها و گروه های معین میل داشتند تا سلمان فارسی با آنها باشد؛ مهاجران می گفتند که : سلمان از ما باشد و انصار می گفتند که سلمان از ما است. بعضی ها را باور بر این است که اصلاً سلمان فردی و شخصی بوده است که همه اطلاعات و معلومات مورد نیاز و ضرورت حضرت محمد(ص)، را تهیه و تدارک می دیده است . برخی از تاریخ نگاران می گویند که اصل عربها در آنزمان صلاحیت دانستن مسایل عادی را هم نداشتند، چه رسد به مسایل و موضوعات نظامی و حربی.

و دیگران از آنهم پیشتر رفته می گویند که عرب ها که در آن زمان دختران نو بدنیا آمده شان را زنده به گور می نمودند، خراسانیان دارای حاکمان و پادشاهان قشر نسوان داشتند و جنبش و بینش نسوان از مقام شامخ فرهنگی و اجتماعی برخوردار بود. حضرت محمد(ص)، در مورد سلمان می فرماید که: **سلمان از من است، و کسی که با سلمان ستم کند، به من ستم نموده است و کسی که او را بیازارد، مرا آزرده است . سلمان دریای علم است که هرکس نمیتواند به پهنای آن به سادگی پی ببرد.** ابن مسعود روایت کرده است که از سیاق قرآنی میتوان بسا آیات را دریافت کرد که شأن نزول شان برای حضرت پیغمبر ، فقط در باره سلمان، ابودر، صهب، عمار و سایر صحابه های آن حضرت می باشد. گفته میشود که ماجرای نزول آن آیات این است که روزی شخصی به نام عینه بن حصین نزد رسول خدا آمد و دید که سلمان فارسی نیز در آن جا در کنار آنحضرت نشسته است. عینه میگوید که ای رسول خدا ! هر زمانی

که ما به حضور شما می‌رسیم، این مرد را بیرون کن زیرا ما تحمل حضورش را نداریم، آن را از خود دور کن. و هرگاه ما بیرون رفتیم، او وارد شود. پس از سخنان این مرد، به حضرت رسول خدا وحی قرآنی می‌رسد که در آن ارشاد می‌شود که ای پیامبر مردان پاک‌ی چون سلمان را از خود دور نکن.

سلمان فارسی همواره با خود زمزمه می‌نموده است: " از شش چیز در شگفتم: سه چیز آن مرا می‌خندانند و سه چیز دیگر به‌گریه ام وامیدارد. آن سه چیز که مرا به‌گریه می‌اندازد: جدایی از دوستان محمد(ص)، هراس و وحشت قیامت و ایستادن در پیشگاه خدای عزّ و جلّ است. و اما آن سه چیزی که مرا به‌خنده وامیدارد: یکی کسی است که در پی دنیا است، حال آنکه مرگ در پی اوست. دیگری کسی که در غفلت به سر می‌برد، حال آنکه از او غافل نیستند؛ یعنی خداوند ناظر اعمال اوست و سومی کسی که دهانش به‌خنده باز می‌شود، در صورتی که نمی‌داند آیا خداوند از او خشنود است یا ناخشنود."

ابو سعید در مورد سلمان فارس می‌گوید که: "مَثَل مؤمن در دنیا مَثَل حال بیماری است که پزشک او همواره همراه او است و از چگونگی درد و درمان او آگاه است. هرگاه بیمار بخواهد غذای نامناسبی را بخورد که به سلامتی بدنش زیان برساند، طبیب، او را از خوردن آن غذا باز میدارد. طبیب دلسوز و مهربان، همواره مراقب اوست تا زمانی که بیماری او بهبود یابد. حالات یک مؤمن نیز چنین است. در دنیا چیزهای بیشتری را می‌خواهد و خواسته‌های فراوانی دارد، و لی خداوند بخشنده از روی مهربانی، او را از انجام دادن کارها و رسیدن به خواسته‌های خلاف مصلحتش باز میدارد تا این‌گونه از گزند حوادث در امان بماند و رفتارش مایه رضایت پروردگار باشد و خداوند او را وارد فردوس برین کند."

**شهلا بهشتی -** سلمان فارسی را ، سلمان پاک خطاب می کند و در موردش می گوید که: سلمان فارسی که نامش پیش از مسلمان شدن روزبه بود، در روستای اصفهان در یک خانواده زردشتی دیده بجهان کشف شده است. او از همان دوران نوجوانی ، به جست و جوی حقیقت برآمد و تا رسیدن به آن تلاش بسیار نمود و رنج های فراوانی را متحمل شد و در این راه از هیچ خطری نه هراسید. او پس از آشنایی با آئین مسیحیت و مهاجرت اش به شام و از آنجا به جزیره عرب، گمشده خود را در آن جا دریافت، و به دین اسلام گروید و پیامبر او را سلمان نامید.

سلمان ضمن آموختن معارف و فراگیری ارزش های والای انسانی از محضر رسول خدا ، در عرصه های نا همگون اجتماعی و سیاسی، به عنوان یکی از صحابه های خاص پیامبر به فعالیت عقلانی پرداخت. او در میدان مبارزه و مذاکره با بی باوران حضور مؤثر داشت و با طرح و برنامه های جالب و مبتکرانه خویش، رزمندگان عقیده و باور توحید را یاری رساند. او در جنگ احزاب پیشنهاد حفر خندق را به پیامبر داد که مورد تأیید و موافقت آن حضرت و صحابه کرام قرار گرفت که در نهایت موجب پیروزی و شادکامی حق بر باطل شد. همچنین سلمان در جنگ طائف، روش به کار گیری منجیق را به مبارزان و رزمندگان آن زمان، ارایه نمود.

برخی ها او را **پارسای پارسی** ، که در وجود او ارزش های متعالی انسانی، و فکری به شمول فضیلت های ناهمگونی وجود داشت که برخی از آنها نمود و جلوه بیشتری دارند. یکی از فضایل سلمان و ویژگی های او، تلاش برای کسب علم و آگاهی بود، تا جایی که برخی از روایات، او را نظیر لقمان حکیم دانسته اند.

علی(ع)، از سلمان به عنوان دانا به علوم گذشتگان و آیندگان یاد کرده است. ویژگی دیگر سلمان، زهد، تقوا و پرهیزکاری او بود . آن بزرگوار هیچ گاهی اسیر جاذبه های

فریبنده زندگی نشد و در پارسایی، الگو و نمونه مسلمانان بود و به زهدش مثل می زدند و هنوز هم در ستایش از کسی که به اوج تقوا و پارسایی رسیده باشد، به عنوان سلمان عصر یاد می کنند. زهد و وارستگی سلمان، از ایمان ژرف و سرشار او سرچشمه میگرفت. در زمان آغاز حکومت مدائن، مردم به سبب ذهنیت گذشته خود از حاکمانی که کاخ های مجلل و لباس های فاخر داشتند، گمان می کردند که حاکم جدید با چنین جلال و شکوهی وارد شهر میشود. برای آنان باور کردنی نبود که پیر مردی با لباس ساده و سوار بر مرکب و بدون خدمتگزار، بتواند شهر با شکوه چون مدائن را اداره کند. او مدت ها در مدائن خانه نداشت و محل سکونتش، سایه درختان و یا دیوار ها بود.

مدائن یکی از شهر های سر سبز و اساطیری ساسانیان در خراسان زمین بود که توسط عرب ها فتح گردید و اسباب پریشانی و دهره گی مردمان آن سر زمین را بیافرید. بر اساس مشوره خلیفه دوم اسلام با امام علی، سلمان حاکم آستان مدائن میشود. سلمان در ایام حکومت داری خویش بیت المال را صرف مردم می کرد و حتی حقوق شخصی خود را به نفع جامعه و نیازمندان به مصرف می رساند. وی در زندگی و حکومت خود، به قدری ساده زیست بود که مورد اعتراض خلیفه قرار گرفت. او در ایم حاکمیت خود، قدرت و حاکمیت را از مسیر حق گرایی دور نکرد و از موقعیت امیری خویش برای دنیای خود، هیچذخیره ای نه اندوخت.

سلمان با الهام از شیوه عملی پیامبر مسجد را مرکز تعلیم، آموزش، تربیت، هدایت و مرکز فعالیت های اجتماعی ساخته بود و خود در مسجد برای مردم، سیاق و متون ارزشمندی قرآنی را که انسان ها را به توحید، جمع گرایی، دانش، فهم دعوت می نمود، به تفسیر و تعبیر انسان دوستانه می نشست. در این درس ها همه را دروس عفت،

صداقت، انسان سالاری و شیوه های درست حکومتداری میداد. بر خورد ها و آفرینش های سلمان او را محبوب دلها کرده بود و او بر دل های مردمان حکومت میراند. از همین رو، در هنگام بیماری سلمان که به وفاتش انجامید، مردم به شدت ناراحت و افسرده بودند و دسته دسته به عیادتش می رفتند و از صمیم دل برای بهبودی و تندرستی مجدد او دعا می کردند، اما او چشم به دنیا نداشت، و خیلی ها سبک بال بسوی معبودش پر پرنده روحانیت و معنویت را به پرواز درآورد.

دین اسلام در دنیای عرب من حیث یک نوزاد به دنیا آمد، و لی در عجم و توسط عجمیان فرآیند تکامل خود را پیمود، و این دین از آغاز به دنیا آمدنش شاهد حضور شخصیت های برجسته و وارسته ای در دنیای عجم بود، که گام به گام با بنیان گزارش به پیش میرفتند و هیچ زمانی و در هیچ مکانی دچار ضلالت و انحراف نشدند. یکی از این شخصیت ها که نژاد آریایی و خراسانی داشت، و موجب افتخار سرزمین و مرز و بوم خراسان بود و هست، سلمان فارس است که از یاران خاص و حواریون آن حضرت به شمار می آید. اسلام آوردن سلمان، برآمده از انگیزه احساسی و عاطفی یا مصلحت جویی نبود، بلکه او پس از اینکه در جست و جوی دین حق، از وطنش مهاجرت کرد و رنج های زیادی در این راه کشید، با اسلام آشنا شد و به علت اقناع فکری و پذیرش قلبی، اسلام آورد.

سلمان فارسی یار راستین پیامبر خدا بود، که بعد رحلت آن حضرت سعی نمود تا سنت و سیرت رسول خدا را حفظ و نگهداری کند. دوران آستان داری او در مدائن، آمیخته با زهد، تقوا، اخلاص و عدالت بود. زندگی او سراسر حکمت، عبرت، تعهد و مسؤولیت بود که برای همگان جهت فهم دقیق از باور و عقیده به نمایش گذاشت که میتوان به عنوان الگوی ناب، مورد استفاده و بهره برداری جوامع امروز بشری قرار داد.



یکی از جریان‌هایی که سلمان در آن حضور موثر داشت، جریان پیمان اخوت بود که به دستور پیامبر میان مهاجران و انصار برقرار شد. و در همین زمان بود که سلمان با ابوذر غفاری پیمان برادری بست. سلمان حدود بیست سال آستاندار مدائن بود و قبل از آن، مدتی هم حذیفه ابن یمان، حاکم مدائن بود و در زمانی که آستاندار مدائن نبود، چندی با سکونت در آن شهر، به تبلیغ و ترویج اسلامی پرداخت که در آن مقام انسان بسوی تعالی و معراج عقلانی میرفت و در سیر و سلوک قرار داشت. سلمان و حذیفه هرو به مشابه دو شخصیت برازنده با اندیشه‌های انسانی و اسلامی، از جمله پیروان و وافیان امام علی (ع)، بودند و روش علی‌گونه آنها، در گرایش مردمان محیط پیرامون شان، به ویژه خراسان زمین به تشیع انقلابی سبب گردید، نقش مهمی داشت. سلمان در یک دهه از عمر خویش که هم زمان و همراه بود با معاشرت و انس با پیامبر و جهان بینی او در راستای خدمت به انسان مستضعف و خدا شناس بود، می‌کوشید تا در باره قرآن به گونه عقلانی اش با تعبیر و تفسیر انسان سالارانه و معرفت شناسانه بیاموزد و به اندیشه‌های ژرف بنشیند و تا آنجا که ممکن بود، از رسول مقبول پرسد و از اندیشه‌های او بهره مند شود، در صورتی که برخی‌ها بر این باور هستند که این سلمان فارسی بوده است اکثر استقامت‌های کاری و فکری آنحضرت را سر و سامان بخشیده است، که این موضوع در اظهار عقیده و باور رسول خدا نیز در مورد سلمان فارسی، به گونه خیلی‌ها زیبا و با اطمینان ویژه بازتاب گردیده است. سلمان فارس به علت دانش گسترده اش در شناخت ادیان بزرگ الهی، به ویژه آئین یهودیت و مسیحیت، این امکان را داشت که بهتر و دقیق‌تر در مفاهیم آیات بی‌اندیشد. روزبه را که **سلمان پاک** نیز می‌نامند، در کشاکش درونش همواره به دنبال تکیه‌گاهی امن و ایمن از تهاجم فکری، فرهنگی، اجتماعی و تباری، می‌بود. او با آئین‌های نا

همگون آشنا می شود، آنها را به پژوهش ژرفتر میگیرد، و در راستای شناخت آنها از درایت عقلانی، تعبیر و تفسیر جمع گرایانه و بینشمندانه، اش استفاده می نماید و در پویایی آنها قرار می گیرد، اما گویا جز بر حیرت و گم گشتگی اش، نه افزود. همواره در جستجوی نوری بود که در هستی و انسان پرستی اش، در تشعشع بود، هر اندازه ای که به آن نزدیک تر می شد، به حقیقت و اطمینان راهی که می رفت، بیشتر ایمان می آورد و اطمینانش قوی تر می شد. او در پی حقیقت، و به ویژه در پی حقیقت دین حق بود، دینی که باید باعث ادای احترام اکرام به همزیستی، جمع گرایی، انسان منشی، و توحید پرستی و کثرت گرایی نماید. او در همه کار کرد هایش وحدت را در کثرت و عدم حضور کثرت را در نبود، وحدت در جستجو بود. او بسوی آخرین فرستاده خدا، که من حیث نخستین امام عالم بشریت و آخرین پیام رسان خدا بروری زمین بود، معرفت حاصل نمود، و در رشد اعتلای عقلانی انسانها و معراج معنوی سعی و تلاش بیدریغ ورزید. دین اسلام که از مطهرات است، او را بسان آب زلال، صفا و شفا، برای تداوی معنوی انسان ها، تبدیل نمود. سلمان پاک، از آن هنگام ای که بنده خدای جمعگرا، کثرت پسند، و انسان سالار شد، دیگر در بند کسی قرار نداشت، و نمیخواست قرار داشته باشد، و او دیگر آزاد و رها به دریای ایقان و اطمینان، به غواصی آغاز نمود، و در ساحل آرام اخلاقی و عقیدتی اش، پیامبر گونه و علی وار زندگی بسر برد.

**چون علی در عالم مردانگی**

**خرد شو تا شاه مردانت کنند**

**همچو سلمان در مسلمانی بکوش**

**ای مسلمان تا که سلمانت کنند**

در میان پیروان رسول خدا بعد از علی، سلمان فارس برترین، بهترین، و هم دانشمند ترین، شایسته ترین و پرهیزگار ترین، شخصیت معنوی و عرفانی و اخلاقی بود، که نظیرش را در دنیای عقیده و اخلاق اجتماعی و فردی، تا هنوز کمتر سراغ نموده ایم. سلمان فارسی از مفاخر بزرگ ملی و دینی کشور ایران شمرده میشود. او الگوی یک انسان و مسلمان کمال جو، وارسته و خود ساخته بود، و برای همیش در میان دیگران باقی خواهد ماند. اخلاص و پارسایی سلمان فارسی تا جایی است که مورد ستایش پیامبر و امامان اطهار، قرار گرفته است.

سلمان به برکت جوهر وجودی محمد(ص)، محمدی شد و نشان و افتخار "اهل بیت را گرفت. سلمان فارسی، نمونه اعجاز انگیز تکامل معنوی انسان آزاد و حقیقت جو است. سلمان نه تنها اینکه برنامه های انسان سالارانه محمد را در راستای تحقق سوق میداد، بل خود نیز در طراحی و دیزاین آنها، نقش براننده میگرفت.

سلمان در ایمان داری خود، محکم، استوار، بود و همواره علم، دانش، معرفت، عرفان و معارف بشری را بر مبنای معارف آفاقی و لاهوتی، به بررسی و تحقیق می پرداخت. رفتار سلمان چنان متواضعانه، و زندگی اش جنان ساده بود که غریبه ها هرگز در نمی یافتند که در حقیقت حاکم و ناظم شهر است. روزی سلمان در راه میرفت، مردی را دید که از شام می آید و بار خرما و انجیر بدوش دارد. مرد شامی که از بدوش کشیدن بار سنگین، خسته شده بود، با دیدن سلمان که در سیمای ظاهری اش ساده و فقیرانه جلوه میکرد، به خیال اینکه او بار بر است، صدایش کرد، تا در رساندن بار به مقصد، به او کمک کند و اجرتی بگیرد. سلمان بار را بدوش گرفت و همراه مرد وابسته به قوم و مردم شام به راه افتاد. مردم در برخورد خود با سلمان سلام و ادای احترام می نمودند و همواره از او به نام امیر یاد می نمودند، و عده ای هم بسرعت بعد از ادای سلام از

حضور وی غایب می شدند، و برخی ها هم نزدیک تر می شدند تا بار را از دوش وی بردارند. مرد غریب شامی که تازه فهمید بو دکه این عابر و رهگذر، امیر مدائن، سلمان فارسی است، با وحشت و خجالت عذر خواهی فراوان برای گرفتن بار از امیر، پیش آمد، و لی سلمان قبول نکرد و گفت: " باید بار را تا مقصد برسانم!..... "

آنگاه فرمود: " در این حمل بار سه ویژگی وجود دارد و به همین سبب من این بار را برایت حمل کردم. نخست اینکه کبر را از من دور کند دوم اینکه یکی از مسلمانان را در مورد حاجتی که داشته یاری کرده ام و سوم اینکه اگر من این بار را برایت نمی آوردم، ممکن بود، دیگری که از من ضعیفتر است، ناگزیر شود این بار را حمل کند."

سلمان نامه ای دریافت می کند، که در آن زمان در مدائن قرار داشت، و این نامه از ابودردا دریافت کرد که از طرف حضرت عمر مسؤلیت قضاوت شام را بر عهده داشت. ابودردا در نامه خویش نوشته بود: سلام بر تو، بعد از آنکه از همدیگر جدا شده ایم، خداوند ثروت و فرزندانی را به من بخشیده است و در سرزمین مقدس شام و بیت المقدس، سک.نت کرده ام. سلمان در پاسخ او چنین نوشت: " سلام بر تو، برای من نوشته ای که خداوند ثروت و فرزند به تو بخشیده است، ولی باید بدانی که سعادت در افزایش ثروت و فرزند نیست، بلکه سعادت در افزایش بردباری است. همچنین آنگاه که علم تو برایت سودمند باشد.

نوشته ای که در آن سرزمین مقدس (بیت المقدس و اطراف آن)، زندگی میکنی، و لی این را بدان که سرزمین برای کسی جانشین عمل نمی شود. کار های نیک انجام بده، آنگونه که گویی عمل خود را می بینی. خودت را آماده مرگ کن، گویا که در حال مرگ هستی و باید از این دنیا بروی. " سلمان در نامه دیگری برای ابودردا چنین نگاشت: "

زمین کسی را مقدس نمی‌کند، بلکه رفتار انسان است که به او قداست می‌بخشد." )

مهاجر حقیقت، ص. 124)

باید گفت که در ایران تصورات گوناگونی در مورد سلمان فارسی وجود دارد، که برخی ها، او را خادم دین، فرهنگ و ادبیات اسلامی میدانند، و برخی ها جفاکار در راستای از میان برداشتن فرهنگ ایرانیان و تسلیمی آن به اعراب بعد از استیلای آنها بر سرزمین خراسان و آریانا. و این خود بحثی است خیلی ها طولانی که برای آینده ها، و سایرین خواهیم گذاشت.

هر کی را راه و روی سلمانی است آخرین منزلش مسلمانی است

مقبره ی سلمان فارسی در شهرکی به نام سلمان پاک، در جنوب شهر بغداد، پایتخت عراق به ساختار گرفته شده است.



کتابستان مطالب ذکر شده :

1. عاملی، سید جعفر مرتضی، سلمان فارسی، ترجمه: سید محمد حسینی، قم، جامعه مدرس کتابستان مطالب ذکر شده : ین، 1370.
2. صادقی اردستانی، احمد، سلمان فارسی، استاندار مدائن، قم، دفتر تبلیغات، 1376.
3. ماهروی، محمدرضا، سیمای سلمان فارسی، قم، معارف، 1382.
4. محدثی، جواد، آشنایی با اسوه‌ها: سلمان فارسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
5. سبیتی، عبدالله، سلمان فارسی، ترجمه: اسماعیل عبادی، اصفهان، محبان، 1385.
6. جعفری، حسین، مهاجر حقیقت: پژوهشی در زندگانی سلمان فارسی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، 1385.
7. مهاجرانی، سید عطاءالله، بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، تهران، اطلاعات، .
8. مجیب مصری، حسین، سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق، ترجمه: حسین یوسفی آملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373.
9. قدیانی، عباس، اسوه‌های ایثار: نگاهی به زندگانی سلمان فارسی، تهران، فردابه، 1381.
10. زرگری نژاد، غلامحسین، سلمان فارسی، تهران، همراه، 1375.

[npaikar@live.com](mailto:npaikar@live.com)  
[npaikar@akcfo.org](mailto:npaikar@akcfo.org)